

## Reflection of environmental thoughts in Heydar Mahmoud's poetry

Mahin Zohairy<sup>1</sup>, PhD student in Arabic language and literature, Persian Gulf University, Bushehr

Ali Khezri, Associate professor, Department of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr

Received: 21-01-2022

Accepted: 27-07-2022

**Introduction:** With the intersection of literature and the environment in the late twentieth century, the environment has been reflected in literary works in the form of an ecosystem. Thus, the most prominent issue in the fields of society, politics and literature is that of the environment. Contemporary writers have also had a different chance of reflecting on this issue, each looking at this issue from his own point of view and trying to express his concerns in this regard. The special views of Haidar Mahmoud, a contemporary Jordanian poet, on the environment have made his poetry a reflection of the whole nature and environment. He has been inspired by nature and its elements in thought, imagination, content and style.

**Methodology:** Considering the special importance of the environment in the contemporary era, the present study uses a descriptive-analytical approach to analyze the anthology of Haidar Mahmoud, *Al-A'mal al-Sha'riya*, in order to detect the reflection of nature and its elements in his poems.

**Results and discussion:** This research indicates that Haidar Mahmoud's biological and cultural experiences have a major impact on the formation of his poetic discourse and the interaction of emotional and cognitive elements of his poetry. In harmony with the changes and concerns of contemporary humanity, Haidar Mahmoud is greatly interested in nature, and nature has been formed with its main elements and in a continuous relationship with his poetic imaginations and thoughts. In addition, by establishing a stable and fundamental relationship between nature and man, the poet has expressed a special literary attitude in the form of some de-familiarization in connection with nature.

Haidar Mahmoud has resorted to various methods to draw the audience's attention to the environment and the need to protect it. By asking frequent questions in his poems, he has been able to attract the reader's attention to the text, so much so that the audience tries to reach the answers to those questions by following the text of the poem to the end. The poet has also used referential letters in order to greatly increase the audience's curiosity to follow the text. Another way that Haidar Mahmoud has tried to involve the audience is to use Neda's style; that is, by addressing some people, the necessity of paying attention to the ecosystem has been reminded.

**Conclusion:** Haidar Mahmoud has used an array of exaggerations in order to create more sensitivity in his audience. He considers all the previous years as autumn so that he can make the ecosystem a concern of the audience. The use of dark and opaque

---

<sup>1</sup> Corresponding Author Email: mahinzohairy@gmail.com

colors and their high frequency in comparison with green, which is the color of blossoms, is the poet's trick to motivate the audience to pay attention to the environment. Haidar Mahmoud has been able to create new concerns about the environment in the audience by taking a psychic view of nature and ecological elements. The use of adverbs such as "whole day" and past participles indicates the constant and continuous invasion of some human beings into the body of nature, which the poet has been able to reflect in a clear way.

Haidar Mahmoud has also been able to introduce the earth to the audience as a kind of living thing by using the array of people, and he has emphasized this by using similar letters. His imagination, thoughts, and poetic style have been greatly influenced by various elements of nature; his favorable attitude towards nature is due to the bounties of nature. The elements of nature in Haidar Mahmoud's poetry are two sets of vital elements including a) water, soil, sun, sea, atmosphere, river, and mud and b) less significant elements such as volcano, desert, and rock. In fact, nature is an integral part of Haidar Mahmoud's poetry and this has increased the frequency of natural elements in his poetry. The use of these elements, which is in line with the poet's specific concerns and thoughts to defend the environment and the need to encourage the audience to preserve nature, sometimes gives the text a poetic and romantic aspect to the extent that imagination overcomes the poetic schemas. Hence, access to the poet's central thought is possible only by delving into the text of the poem. A nostalgic look at nature, especially in poems that express the poet's longing for home, can be found in abundance.

**Keywords:** Contemporary Arabic poetry, Nature, Haidar Mahmoud, Life experience, Attitude and imagination



## بازتاب اندیشه‌های زیست محیطی در شعر حیدر محمود

مهین ظهیری<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری دانشگاه خلیج فارس، بوشهر  
علی خضری، دانشیار دانشگاه خلیج فارس، بوشهر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۵

### چکیده

با تلاقی ادبیات و محیط زیست در اواخر قرن بیستم میلادی، نحوه‌ی بازتاب محیط زیست در آثار ادبی، در قالب زیست‌بوم پدیدار گشت؛ تا آنجا که بارزترین مسأله‌ی حوزه‌های اجتماع، سیاست و ادبیات، مسأله‌ی محیط زیست شد. ادیبان معاصر نیز اقبال دگرگونه‌ای به بازتاب این مسأله داشته و هرکدام از دیدگاه و نگاه نافذ خویش به این قضیه نگریسته و به بیان دغدغه‌های خود در این راستا همت گماشته‌اند. نگاه خاص حیدر محمود شاعر معاصر اردنی به محیط زیست، شعر او را آئینه‌ی تمام‌نمای طبیعت و محیط زیست قرار داده است. حیدر محمود در اندیشه و تخیل، محتوا و سبک، از طبیعت و عناصر آن الهام فراوان گرفته است. کنکاش پیش‌رو با توجه به اهمیت ویژه‌ی محیط زیست در عصر معاصر، با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به بازخوانی و واکاوی مجموعه‌ی شعری حیدر محمود «الأعمال الشعرية» می‌پردازد تا بازتاب طبیعت و عناصر آن را در اشعار شاعر رصد نماید. نتایج حاصل از این پژوهش، حاکی از آن است که تجربه‌ی زیستی و فرهنگی حیدر محمود تأثیر عمده‌ای بر شکل‌گیری گفتمان شعری او و تعامل فضای عاطفی و شناختی شعرش دارد. حیدر محمود هماهنگ با دگرگونی‌ها و دغدغه‌های بشری معاصر اهتمام گسترده‌ای به طبیعت داشته و طبیعت با عناصر اصلی خود و در ارتباطی پایاپای با تخیلات و اندیشه‌های شعری وی شکل گرفته است. افزون بر این، شاعر با برقرارساختن رابطه‌ی استوار و اساسی میان طبیعت و انسان، نگرش ادبی خاص را به صورت برخی از آشنایی‌زدایی‌ها در پیوند با طبیعت نمایان ساخته است

**کلید واژه‌ها:** شعر معاصر عربی، طبیعت، حیدر محمود، تجربه زیستی، نگرش و تخیل.

<sup>۱</sup> پست الکترونیکی نویسنده‌ی مسئول: mahinzohairy@gmail.com

## مقدمه

ادبیات به‌عنوان یکی از فعالیت‌های فرهنگی مطرح جامعه، همواره در پی شناخت پدیده‌های نوظهور است تا به شیوه‌ای ادبی و هنری، نقش‌آفرینی خویش را در حوزه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی به اثبات رساند. در سایه‌سار نگرش‌های مختلف فلسفی، اجتماعی و اقتصادی به نقد ادبی و از دهه‌ی هفتاد میلادی قرن پیشین، نگرش‌هایی ظهور یافتند که در آنها متن به مثابه نوعی واکنش به رویدادهای پیرامونی است. بحران محیط زیست به عنوان پدیده‌ای نوظهور، بسیاری از محافل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را به خویش مشغول ساخته و پیشرفت‌های روزافزون صنعت، افزایش بی‌رویه‌ی جمعیت، ساخت و سازهای انسانی در مسیر عناصر طبیعی و عوامل گوناگون دیگر نیز، محیط زیست را بیش از هر زمان دیگری در معرض زوال قرار داده است. این قضیه‌ی مهم، بسیاری از حوزه‌های فعال اجتماعی و فرهنگی به ویژه ادبیات را به یافتن راه حلی برای چنین مشکلاتی به تکاپو واداشته است. ادیبان معاصر با هماهنگ ساختن آثار ادبی خویش با پدیده‌های نوظهور، وظیفه‌ی اصلی خود را بیداری جوامع می‌دانند. از این‌رو، نسبت به طرح هر پدیده‌ای واکنشی خاص نشان می‌دهند. بنابراین، خوانش زیست‌بوم‌گرایانه واکنشی در قبال تقویت پارادایم صنعتی‌سازی جوامع و تسلط آنها بر طبیعت به شمار می‌رود.

در ادبیات معاصر عربی، برخی از ادبا با زبان هنری و بهره‌گیری از عناصر طبیعت، به مقوله‌ی محیط زیست روی آورده‌اند. حیدر محمود شاعر معاصر اردنی نیز در این عرصه گام‌های مؤثری برای حفظ طبیعت پیموده است. محور توجه در این مقاله، تأثیر تجربیات زیست محیطی این شاعر بر مفهوم‌سازی اجتماعی در شعر است؛ پیوندی شناختی که پیش‌بینی می‌کند ارتباط میان تجربه‌های زیست محیطی شاعر و زبان شعر او در مفهوم‌سازی وی ظاهر می‌شود. در باب جایگاه ادبی حیدر محمود نیز ذکر همین نکته کفایت می‌کند که بسیاری از هم‌عصرانش از جمله «عدنان حمّاد»، «ابراهیم العجلونی»، «محمود الزعبی» و «رشید محمد نزال»، قصایدی را به تقلید از سبک وی در قصیده‌ی «نامی علی جمر الغرام یا أمة العرب الکرام» سروده‌اند و منتقدانی همچون «ابراهیم السامرائی» و «زلیخة أبوریشه» نیز به تحسین و تمجید از قصیده یاد شده اهتمام ورزیده‌اند (قهرمانی و رضائی، ۲۰۲۰: ۴۱۷-۴۱۸). افزون بر این، حیدر محمود قسمت اعظم شعر خود را درباره انتفاضه‌ی فلسطین و وحدت کشورهای مسلمان سروده است و از این‌رو، معرفی و نقد «الأعمال الشعریه» شاعر به سال ۲۰۰۱م که محیط زیست را در جلوه‌ها و محورهای مهمی بازتاب داده، اما برای جامعه فرهیخته ایران ناشناخته باقی مانده است، پژوهشی جدید و نو به شمار می‌رود.

پژوهش حاضر با تکیه بر نگرش نقادانه، ضمن تشریح ابعاد نظری نقد زیست‌بوم‌گرا، به واکاوی اشعار حیدر محمود پرداخته تا کیفیت نقش‌آفرینی زیست‌بوم و محیط زیست در آفرینش فضای ادبی اشعارش را با پاسخگویی به پرسش زیر نشان دهد:

۱- کدام مضامین شعری حیدر محمود، جلوه‌گاه زیست‌بوم به شمار می‌روند؟

### پیشینه‌ی پژوهش

محیط زیست با ورود به حوزه‌های مختلف به یکی از بحران‌های جهان امروز تبدیل شده؛ تا آنجا که نقد ادبی از این رهگذر آفریننده‌ی پژوهش‌های شایان توجهی شده است از جمله:

کتاب «الفلسفة البيئية من حقوق الحيوان إلى الايكولوجيا الجذرية»، از مایکل زیمرمان (۲۰۰۶م) و با ترجمه‌ی معین شفیق رومیة. در این کتاب، مؤلف به بررسی دو محور اصلی اخلاق زیست‌محیطی و اکولوژی عمیق پرداخته و نظرات بزرگترین کارشناسان محیط زیست را درباره‌ی پیدایش طبیعت و اجزای گوناگون آن ارائه کرده است. دستاورد این جستار حاکی از آن است که اکولوژی رادیکال زمین یک نوع سیستم زنده به شمار می‌رود و انسان نیز بخشی از آن تلقی می‌گردد. همچنین در کتاب «مدخل إلى فلسفة البيئة والمذاهب الإيكولوجية المعاصرة»، از مصطفی النشار (۲۰۱۵م)، نویسنده به درگیری آشکار انسان و طبیعت پرداخته و نتایج حاصل از این جستار حاکی از آن است که درگیری میان انسان و طبیعت پدیدآورنده‌ی مذاهب فلسفی مختلفی شده که قائل به مرکزیت طبیعت و احترام به حقوق حیوان و نبات و جماد هستند؛ زیرا آنها مانند انسان از حقوق خاصی برخوردار هستند.

در مقاله‌ی «نقد زیست‌محیطی دیوان شعری ودیع سعاده (من أخذ النظرة التي تركتها أمام الباب)» از حسین شمس‌آبادی و الهه ستاری (لسان‌مبین، شماره‌ی ۳۲: ۱۳۹۹)؛ کشف پیوند استوار میان طبیعت و شعر ودیع سعاده از جمله نتایج مهم حاصل از پژوهش است.

مقاله‌ی «نقش زیست‌بوم در مفهوم‌سازی شهادت در اشعار سلمان هراتی: پیوند دیدگاه شناختی و نقد بوم‌گرا» از سیما عباسی و شیرین پور ابراهیم (جستارهای زبانی، شماره‌ی ۵۲: ۱۳۹۸)؛ دستاورد حاصل از این جستار، حاکی از آن است که تجربه‌ی زیستی و فرهنگی و نیز تعامل شاعر با فضای عاطفی و شناختی شعر، او را به بهره‌گیری از مفاهیمی مانند مبدأ نور، گیاه و آب برای مفهوم‌سازی شهادت و امامت سوق داده است.

در ارتباط با شعر حیدر محمود نیز چند پایان‌نامه و مقاله به رشته‌ی تحریر در آمده است از جمله:

پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد با عنوان «الظواهر الأسلوبیة فی شعر حیدر محمود» از مجدی محمد فلاح (۲۰۱۱)، دانشگاه یرموک؛ نتایج پژوهش حاکی از آن است که ویژگی سبکی حیدر محمود با بسامد فراوان التفات و استفهام و نیز دلالت‌های معنایی عناوین قصائد او تجلی می‌یابد. در مقاله‌ی «التدبیح فی شعر حیدر محمود» از علی قهرمانی و رمضان رضایی (اللغة العربیة وآدابها، شماره‌ی ۳: ۲۰۲۰) نتایج حاکی از آن است که دلالت‌های رنگی در شعر حیدر محمود برحسب بافت جمله در بردارنده‌ی دلالت‌های معنایی متنوعی هستند. با وجود پژوهش‌های یادشده، مقاله پیش‌رو با پرداختن به حساسیت‌های حیدر محمود نسبت به طبیعت و عناصر آن و نیز واکاوی اندیشه و تخیل وی نسبت به زیست بوم، پژوهشی جدید و نو به شمار می‌رود.

### زیست بوم

بوم زیست ترکیبی از دو واژه بوم و زیست است. بوم به معنای جا، مکان و ناحیه و زیست به معنای زندگی است؛ و روی هم رفته، به معنی جاری‌بودن حیات در جایی یا مکانی است (شعیری و سیدابراهیمی، ۱۳۹۸: ۷۰). اصطلاح زیست بوم اولین بار توسط «ارنست هاکل» این‌گونه تعریف شد: مطالعه‌ی ارتباط موجودات زنده با محیط جاندار یا غیرجاندارشان که شامل یک یا چندگونه از موجودات می‌شود. (شایان سرشت، ۱۳۹۵: ۹۸۰).

گرایش‌های شاخه‌های علوم انسانی به محیط زیست، میان رشته‌هایی را پدید آورده است. در هریک از این شاخه‌ها، پژوهشگران افزون بر شناخت محیط‌زیست و مشکلات آن، به منظور رفع موانع زیست‌محیطی، پیشنهادهایی را مطرح می‌کنند. به دنبال تعامل محیط زیست با ادبیات، دیدگاهی میان‌رشته‌ای تحت عنوان نقد زیست محیطی به وجود آمد که هدف آن واکاوی ارتباط ادبیات و محیط فیزیکی است (پارساپور، ۱۳۹۱: ۷). در این نوع نقد، ضمن پرداختن به رابطه‌ی انسان و محیط، کیفیت بازتاب قضایای زیست محیطی و پدیده‌های طبیعی مناطق مختلف جغرافیایی در آثار ادبی واکاوی می‌شود (کیانپور و فیاضی، ۱۳۹۶: ۴۶-۴۷).

«نیل سملز» و «ریچارد کریج» هدف از این نوع نقد را در اثر مشترک خود به نام «نگارش محیط زیست» این‌گونه بیان می‌کنند: «منتقد زیست بوم‌گرا با پیگیری اندیشه‌های زیست محیطی و بازآفرینی‌های آن در تمام مظاهر به گفتگو درباره آنها می‌نشیند؛ زیرا غالباً این مسأله در فضای فرهنگی پنهان شده است. از همه مهم‌تر، نقد زیست بوم‌گرا انسجام و سودمندی متون و اندیشه‌ها در

مقام پاسخ به بحران‌های زیست محیطی را واکاوی می‌نماید (kerridge and sammells, 1998:5).

از این‌رو، نقد زیست‌بوم‌گرا به بررسی نقش‌آفرینی زیست‌بوم در تشکیل ساختار عام روایت ادبی و نیز مشارکت در فرآیند مقابله با بحران‌های زیست محیطی می‌پردازد. دلایلی همچون عدم توجه ادیبان به زیست‌بوم، و کم‌فروغ‌بودن پارادایم صنعتی‌گرایی در سالیان دور، دغدغه‌ی زیست‌محیطی در نهاد برخی از ادیبان را به دنبال داشته است. با این وجود، آثار برخی از نویسندگان با هدف ضرورت حفاظت از بوم‌سازهای طبیعی، آفریده شده‌اند؛ زیرا محیط یکی از عوامل مؤثر در تکوین فرهنگ است. در واقع انسان به طرز قابل توجهی به آب و هوا و عوامل طبیعی و جغرافیایی وابسته است و کمیابی منابع طبیعی یا دوری و نزدیکی از منابع در نوع زندگی انسان‌ها مؤثر است. این عناصر در شکل‌گیری اندیشه‌ها و اشعار آنها بی‌تأثیر نیست (کیانپور و فیاضی، ۱۳۹۶: ۴۹).

نویسندگان جستار پیش‌رو در تلاش هستند با رویکرد نقد بوم‌گرا، به واکاوی گرایش‌های زیست محیطی حیدر محمود پرداخته و به ارزیابی نگاه وی به طبیعت و کیفیت تعاملش با آن پردازند؛ زیرا ملاحظات زیست محیطی شاعر، نگرش تازه‌ای به طبیعت ارائه کرده که فرجام آن، اصلاح رابطه‌ی انسان با طبیعت است.

### جایگاه زیست‌بوم در تخیلات شعری حیدر محمود

در شعر بوم‌گرا، طبیعت و بوم، در رأس عناصر و تشکیل‌دهنده‌ی تصاویر خیالی هستند؛ یعنی شاعر به جای بهره‌گیری از عناصر غیرطبیعی، ذهنی، انسانی و غیره در ساخت تصاویر شعری از عناصر بوم سود می‌جوید. بوم و عناصر آن در تشکیل تخیل شاعری حیدر محمود تأثیر بسزایی داشته است. حیدر محمود با استفاده از عناصر طبیعت توانسته تصاویر شعری جذاب و پویایی بسازد. برای مثال، شاعر در قصیده‌ی «ایوب الفلستینی» به مدد عناصر طبیعت، جوان فلسطینی را این‌گونه توصیف نموده است:

«هل تعرفون الفتی أیوب؟ / کان له.. / فینا- إذا مرّ- / عرسٌ للحساسین.. / وکان أجملَ من فینا، / وما حَمَلَتْ.. أمی بأعقبِ منهُ، / فی الریاحین.. / عیناهُ عینا نبیّ، / والجبینُ مدی.. رَحْبٌ / وساعدهُ صَخْرُ البراکین.. / إذا لَمّی.. / قالت الدُّنیا: / (الأبیُّ لَمّی... / وطأطأت هامها، کلُّ المیادین!)» (محمود، ۲۰۱۱: ۶۷-۶۹).

هدف شاعر از آغاز شعر با جمله‌ی پرسشی، جلب توجه و اهتمام مخاطب به بندهای بعدی شعر است. شاعر در بندهای پسین با توصیف ویژگی‌های جسمی یک جوان و تشبیه آنها به عناصر

طبیعت، در پی الگوسازی از این شخصیت شجاع می‌باشد. وی به کمک عناصر طبیعی، تصویر شعری سوژه‌ی خویش را از یک زمینه‌ی واقعی به زمینه‌ی خیالی تغییر داده است. شاعر، ایوب را در زیبایی به گل‌ها و ساعد وی را در قدرت، به صخره آتشفشان مانند کرده است. شاعر در قصیده‌ی «لِقَاؤُنَا غَدًا» نیز از عناصر طبیعت برای خلق تصاویر بهره‌جسته و در توصیف آینده‌ی میهن می‌گوید:

«غداً.. غداً.. سنلتقی/ فیا طیورُ، صفقی/ ویا غصونَ حُبنا... تفتّحي وأورقي/ ویا جبینَ الشمس، / أشرق/ وزینَ الدنيا، أمّ خطونا/ ونمق.. / غداً، / ستزهرُ المنی، / ندیةً... فی أفقی! / غداً، غداً، / سنغرق الوجودَ بالجنان/ حبیبی، غداً بنا، یتدی الزمان!» (همان: ۳۳۳-۳۳۴).

شاعر اگرچه از اوضاع اسفناک حاکم بر میهن، سخت اندوهناک است، اما با تکرار حرف تسویف در جملاتی از قبیل (سنلتقی، ستزهر المنی و سنغرق الوجود بالجنان)، چشم انتظار اتحاد دوباره‌ی مردم میهنش است. وی با ذکر واژگانی با بار معنایی مثبت (صفقی، أشرق، زین و نمق)، آرزومند فرارسیدن روزهای خوشی است که میهن او مانند بسیاری از کشورها سرسبز و خرم باشد. حیدر محمود در توصیف آینده‌ی میهن، با وام‌گیری از عناصر طبیعت (طیور، غصون، تفتّحي و أورقي)، تصویر بکر و جذابی را پدید آورده و با بهره‌گیری از اسلوب ندا (یا طیور، یا غصون حنا و یا جبین الشمس) و آرایه‌ی تکرار در واژه‌ی (غداً)، گیرایی سروده را دوچندان ساخته است. در قطعه‌ی شعری یاد شده شاعر با خلق آرایه‌ی ادبی تشخیص (جبین الشمس و ستزهر المنی ندیة) بر زیبایی این بند افزوده است.

در قصیده‌ی «هنا .. کان» شاعر با ذکر خانه و کاشانه‌ی همه‌ی مسلمانان، یعنی «قدس»، سنگ‌های قدس را گردن‌بند مؤمنان و خاکش را سرمه‌ی چشم آنان می‌داند. «هی القدس: / مِفْتَاحُ السَّمَاءِ، / وبأبها.. / ومنها، / إلی الرحمن.. / تَفَضُّی شعابها.. / حجارُتها: للمؤمنین/ قلائدُ.. / وکلُّ عیونِ المؤمنین/ ترأبها... /... /... /» (همان: ۳۸-۳۹).

شاعر کلام خویش را با اسم اشاره آغاز نموده تا از این رهگذر توجه و اهتمام بیشتر مخاطب را جلب نماید. وی با تشبیه قدس به کلید آسمان، پیروزی را به مخاطب نوید می‌دهد. ذکر عناصر طبیعی قدس همچون سنگ‌ریزه و خاک و بیان جایگاه آنها، یادآور ارزش قدس برای مسلمانان است. شاعر اوج طبیعت‌دوستی خود را با ذکر قداست سنگ‌های قدس نمایان می‌سازد. وی سنگ‌های قدس را گردن‌بندی زیننده برای سینه‌ی مؤمنان و خاکش را سرمه‌ای برای درمان و زینت چشمانشان می‌داند. شاعر با رویکردی پست‌مدرنیستی و نیز بوم‌گرایی، عناصر کم کاربرد یا دارای بار معنایی منفی را در قالب معانی ارزنده و ممتازی وارد فرهنگ شعری عربی می‌کند.



حیدر محمود در قصیده‌ی «یا ولدی...» در ترسیم فضای خفقان‌آور جامعه‌ی خویش، از عناصر طبیعی همچون باد و سنگ مدد جسته است:

«یا ولدی! وقد اختلط الحابل، بالنابل، والطارع،... بالنازل.. واشتدت ریح القهر.. لن یصمد، إلا من كان له صدرٌ كالصخر، وإلا.. من كان له، یا ولدی.. ظهراً.. فلماذا تسأل: کیف انفجر أبوک؟! ومضى... لا یملکُ شیئاً، ماذا! یمكن/ أن یملک/ یا ولدی/ عبدٌ مملوک!!؟» (همان: ۲۶-۲۵).

جمله‌ی ندائی "یا ولدی" در بخش آغازین شعر با هدف جلب توجه مخاطب سروده شده است. وی همچنین با بهره‌گیری از ضرب‌المثل «اختلط الحابل بالنابل»، به ترسیم اوضاع آشفته‌ی حاکم بر جامعه پرداخته است. شاعر افزایش تنش سیاسی کشور و ظهور سلطه‌گران را به شدت طوفان تشبیه می‌کند که تنها صاحبان سینه‌های مستحکمی همچون سنگ، توانایی مقاومت در برابر آن را دارند. کار بست سنگ برای سینه و دل در ادبیات، غالباً در جهت منفی و برای انسان‌های بی‌احساس استفاده می‌شده، حال آنکه حیدر محمود از این معنی در جهت مثبت و برای معنی قدرتمندی و اقتدار که لازمه‌ی مقابله با دشمن هستند، سود جسته است. ایجاد پرسش‌های مکرر نیز بر زیبایی شعر افزوده است.

### اندیشه‌های بوم‌گرایانه

دومین محور مهم نقد بوم‌گرای اشعار حیدر محمود، واکاوی ارتباط بوم با سطح خردمندی شاعر است. این امر به اتکای شعر مدرن بر اندیشه‌ی محوری باز می‌گردد؛ همانگونه که شعر کهن به طرز شگفت‌آوری از راه رمانتیک سر از طبیعت در می‌آورد و تخیلات شاعرانه‌ای را پرورش می‌دهد.

شاعران در نگاه به طبیعت و سود جستن از آن، دو دیدگاه متفاوت دارند و در طول تاریخ هزار ساله‌ی ادب دورویکرد آفاقی و انفسی مطرح بوده است:

گروه آفاقی با غرق شدن در زیبایی‌های طبیعت و احساس بی‌واسطه‌ی عناصر آن، به ترسیم گل، باغ و بلبل در آثار خود پرداختند. از این رو، اغلب تصاویر کلیشه‌ای این نوع در شعر عربی و فارسی، حاصل این نگاه است.

اما گروه دوم در ورای هر عنصر طبیعی رازی نهفته را مشاهده می‌کنند، نگاهی سمبلیک دارند و از هر جزء طبیعت به عنوان نماد در شعر خود سود می‌جویند؛ همان‌طور که حافظ در اشعارش از نرگس به عنوان نماد چشم و از سرو به قد و نمادهایی از این دست، سود می‌جست (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۴۷).

در میان این دو گروه، شاعرانی موفق بوده‌اند که ضمن خلق آثار، با طبیعت ارتباط ذهنی برقرار کرده‌اند و اثری هنری بیافرینند (ابراهیمی کاوری و چولانیان، ۱۳۸۷: ۱۱). در واقع شاعر موفق بدون رهاساختن افسار تخیل در دست تشبیهات پراکنده، با رشته‌ی محکم ذهنیات خود، تصاویر را به هم متصل ساخته تا نگار نقش‌بسته روی این آینه را ترسیم نماید. (بشیریان و شاپان‌سرشت، ۱۳۹۶: ۱۳).

نگاه نافذ و نکته‌سنج حیدر محمود به عناصر طبیعت پیرامون خویش یادآور نگاه گروه دوم، یعنی ادیبانی است که در ورای هر عنصر طبیعی رازی نهفته را جستجو می‌کنند؛ لذا دغدغه‌ی همیشگی حیدر محمود در روی آوردن به طبیعت، پرده برداشتن از آسیب‌های واردشده بر پیکر آن است تا آنجا که این نگرانی به طرز هراس‌انگیزی در شعر او تجلی یافته است. در ذیل به نمونه‌هایی از این نوع کار بست اشاره می‌شود:

حیدر محمود در قصیده‌ی «الطریق إلى القدس» از اینکه جنگ‌ها و برخی انسان‌های خونریز باعث از بین رفتن منابع طبیعی می‌شوند، سخت اندوهناک است. وی در این باره می‌گوید:

«كُلُّ يَوْمٍ، يَضِيعُ / من المسلمین: وطن! كلُّ یومٍ.. / تَضِيقُ المسافَةَ، / بینَ المحيطِ، و بینَ المحيطِ، / ویَصْغُرُ، / یَصْغُرُ.. / حجْمُ الزَّمنِ!!» (محمود، ۲۰۰۱: ۶۲).

شاعر با بهره‌گیری از قید «کل یوم» و فعل مضارع «یضیع» در متن یادشده، کنج‌کاو مخاطب را برای خواندن شعر به میزان بسیار تحریک می‌کند. تکرار واژگانی مانند «المحیط» و «یصغر» در این زمینه نیز نقش بسزایی را ایفا کرده است.

شاعر نگران کم‌شدن وسعت اقیانوس است؛ زیرا جنگ‌ها سبب از بین رفتن منابع طبیعی می‌شوند. این موضوع به مثابه هم‌ذات‌پنداری شاعر با طبیعت و نگرانی وی از فناشدن بوم است. وی جبران تباهی بوم و محیط زیست را کاری سخت و دشوار می‌داند، جانفشانی مجاهدان در طی ادوار مختلف تاریخ به منظور حفظ حتی یک وجب از خاک میهن، گواه این مدعاست.

حیدر محمود در قصیده‌ی «أیوب الفلستینی» با بیان دغدغه‌های اندیشگانی خود در باب طبیعت می‌گوید:

«إِنِّي لِأَعْلُنُ: أَنَّ الْأَرْضَ عَاقِلَةٌ / و لیسَ يَنْقُذُهَا.. / غَيْرَ الْمَجَانِينِ..! / فیا بحارُ دِمَائِي، / أَعْرِقِي سُنْفِي.. / وَأَحْرِقِي الْأَرْضَ، یا نَارَ الشَّرَائِبِينَ.. / و یا أَظَاغِرَ صَبْرِي، مَرْقِي جَسَدِي.. / و یا مَلَانِكَتِي.. / كوني شياطيني! / ..... / إِنِّي .. لِأَعْلُنُ: / أَنَّ الرِّيحَ قَادِمَةٌ / فمرحبا بك، یا أنفاسَ حَظِينَةٍ» (همان، ۷۳).

بهره‌گیری از حروف مشابهة بالفعل "إن" و "أن" برای تأکید بر عقلانیت زمین است. کاربرد فراوان جمله‌های ندائی نیز بر گیرایی و جذابیت متن بسیار افزوده است. شاعر با مورد خطاب قراردادن خون، آتش و ناخن بسامد آرایه‌ی تشخیص را افزون ساخته است.

در واقع، شاعر با بهره‌گیری از یک طرحواره‌ی شعری اثرگذار، برای بیان دغدغه‌ی محیط زیستی خود سودجسته است. وی با استفاده از آرایه‌ی تکرار و فعل امر «الأعلن»، به صراحت از دغدغه‌های بوم‌گرایانه‌ی خود دم‌زده و خطاب به مردم، زمین را عاقل و ناجیان زمین را همچون دیوانگان دانسته است؛ زیرا دیوانگان آسیب کمتری به طبیعت می‌زنند و به اندازه‌ی نیازهای روزهای روزمره‌ی خویش از آن استفاده می‌کنند؛ حال آنکه برخی از انسان‌های عاقل به دلایلی مانند ثروت‌اندوزی و قدرت طلبی، به صورت گسترده‌تری به طبیعت ضربه می‌زنند. با این وجود، شاعر در آرزوی رسیدن بادی است که بار دیگر حال و هوای زمین را دگرگون سازد.

رویکرد اندیشگانی حیدر محمود به طبیعت و توجه به تمام عناصر آن در بسیاری از مقاطع شعری وی مشاهده می‌شود. در اندیشه و خرد او، صحرا نیز درخور شأن و توجه بسیار است؛ از این‌رو در قصیده‌ی «لامیة الحجر» می‌گوید:

«من أربعين خريفاً، / والعيونُ على كلِّ الدُّروبِ، / ولَمَّا .. يَظْهَرُ البَطْلُ!! / ..وكَيْفَ يَظْهَرُ!! / والصحراءُ عاقرةٌ.. / من ألفِ عامٍ.. / وما في رملِها .. رجلٌ!! / مات النخيلُ الذي فيها / فلا عذقٌ.. / وجفَّ ماءٌ سواقيها.. / فلا .. بَلَّلُ!٧» (همان: ۸۱).

شاعر واژه‌ی "خريفاً" را جانشین واژه‌ی "عاماً" ساخته تا اوج بحران را با بهره‌گیری از آرایه‌ی اغراق ترسیم نماید؛ زیرا شاعر سال‌های گذشته را همچون پائیزی خشک، سرد و بی‌جان تصور کرده است. بسامد بالای علامت تعجب در پایان جملات خبری نیز احساس و عاطفه‌ی مخاطب را به میزان قابل توجهی تحریک می‌کند. نخل‌های بی‌جان و جوی‌های خشکیده و بی‌باران، همه بیانگر اندوه و حسرت شاعر از دست‌درازی انسان بر کالبد طبیعت است.

واژه‌ی «صحراء» مجاز از کشور اردن و «بطل» مجاز از تمام مسئولان این کشور است که وعده‌ی آباد ساختن کشور را به مردم داده‌اند. شاعر می‌گوید: چهل سال در انتظار لحظه‌ی آبادانی کشور هستیم، در حالی که در صحرای خشک و برهوت هیچ جنبنده‌ای یافت نمی‌شود. شاعر این‌گونه از ضرورت نجات طبیعت نیز سخن به میان آورده و با آگاهی از ماهیت عناصر محیط زیست، موضوع مرگ نخل در صحرای خشک را هوشمندانه بیان کرده است.

حیدر محمود در قصیده‌ی «الجعفریة» با اندوهی جانکاه حسرت از بین رفتن طبیعت «مؤتة» را به میان آورده است:

«سیدی یا ذا الجناحین/ -ولو مرّة- حدّق، یسوک المنظر! الرّبی الخضرُ التي تعرّفها/ لم تعد خضرا.. ولا تُخصّوَصر! والرّمالُ السّمُرُ.. مذ غادرها نخلها/ التّمّل بها.. مُنتشر!» (همان: ۱۷۶)

شاعر ابتدا از رنگ سبز که نشانه‌ی بهار، رویش، و زندگی است به عنوان صفت برای "الرّبی" بهره گرفته، اما دیری نمی‌پاید که با ادات جزم "لم" و حرف نفی "لا" این رنگ از تابلوی شعری محو می‌شود. عبارت «مذ غادرها نخلها» گواهی بر محو شدن رنگ سبز است. با کنار رفتن رنگ سبز، رنگ گندمگون بر تابلوی شعری سایه می‌افکند. این رنگ بر خشکسالی طبیعت دلالت داشته و بیانگر اندوه و یأس است. در واقع، کارکرد رنگ در این سروده، بیان عواطف بشری است؛ زیرا رنگ در برخی موارد از نشاط طبیعت و زندگی و در برخی دیگر از مرگ طبیعت و ناامیدی حکایت می‌کند. کاربست رنگ سبز در شعر حیدر محمود بیانگر تقابل زندگی و مرگ است؛ به این صورت که رنگ سبز در قالب مجسم کردن زمین، تداعی‌گر روح امید و خودباوری است؛ زیرا زردی زمین جلوه‌ای از روحیه‌ی یأس و ناامیدی است. از این رو، رنگ در این قصیده کارکردی عاطفی و مرتبط با حس بینایی دارد؛ زیرا تپه‌ها به دلیل قرارگرفتن در ارتفاعات و سیراب شدن از باران، از رویش بیشتری برخوردارند، بنابراین سرسبزی با انعام و بخشش مستقیم همراه است؛ حال آنکه کاربست فعل مضارع منفی «لا تخصّوَصر»، دلیلی استوار بر عدم بخشندگی و قهر طبیعت است.

برخی از شعرهای شاعر با هدف ضرورت توجه به حفظ طبیعت در عصر فناوری و ازدحام که از عوامل خطر آفرین طبیعت قلمداد می‌شوند، سروده شده‌اند. از این رو شاعر، هم‌نوا با بوم‌گرایان معتقد است که بقای گونه‌ی بشر و سعادت وی تنها زمانی استمرار می‌یابد که عضویت در کره‌ی پیچیده را با علم به اینکه فقط یک زیست‌کره سالم و متوازن می‌تواند حیات بشر را حفظ نماید، بپذیرد (هیوود، ۱۳۷۹: ۴۴۷).

### مردم‌نمایی طبیعت

در عصر معاصر اهتمام به بوم در رأس توجه شاعران که نمایندگان فرهنگی جوامع مختلف به شمار می‌روند، قرار گرفته است. در نظر آنها بوم و عناصر آن، به مثابه انسان و حتی بالاتر از آن است. «آلدو لئوپولد» نیز در یکی از آثار خود «اخلاق کره خاکی» نیز با اشاره به این موضوع می‌گوید: ما انسان‌های اخلاق‌مداری هستیم؛ زیرا در جهت مخالف آن عمل نمی‌نمائیم، بلکه هم‌نوا با آن به این مقوله معترفیم که طبیعت، یک نوع اخلاقی به نام انسان تولید کرده است، از این رو، طبیعت نمی‌تواند غیر اخلاقی باشد (جواری، ۱۳۹۶: ۱۳۱).

حیدر محمود در بسیاری از اشعار خود از هم‌انگاری بوم و انسان سخن رانده است. طبیعت نزد وی به معنای خدمت به انسان نیست، بلکه طبیعت خود انسان و دارای ابعاد روحانی و جسمانی است. شاعر در برخی مواقع به پیروی از صنعت «تشخیص» در سنت شعری، بوم و عناصر طبیعت را انسان به‌شمار آورده تا طبیعت را صاحب عاطفه و احساس معرفی نماید. به عنوان مثال در بندهای قصیده «وجع الأرقام»، چنین دیدگاهی کاملاً ملموس و عیان است:

«لكن الأرض، تمرُّ بهم مُستعجِلَةً، لا تتوقَّفُ فوقَ الجسرِ المهجورِ،/ سوی عَرَبَاتِ المَوْتِ!/ تحمِلُ ما يُسقطُه الزَّمَنُ/ من الأوراقِ../ وتمضي../ والمنظرون بلا جدوى/ لا یجنون../ سوی الآلام!!/.... /....» (محمود، ۲۰۰۱: ۲۹).

همانگونه که از نام قصیده‌ی «وجع الأرقام» برمی‌آید درد جزء جدانشدنی سروده‌های حیدر محمود است. درد و اندوه بر تمام اجزای قصیده سایه افکنده؛ تا آنجا که شاعر سرانجام انتظار را نیز درد می‌داند. سقوط برگ‌های درختان پس از واژه‌ی «الموتی» تناسب معناداری را پدید آورده؛ زیرا سقوط برگ‌های درختان نیز نوعی مرگ به‌شمار می‌رود.

در بندهای شعری مذکور، زمین بسان انسان شتابان و در حال گذر تشبیه شده که تنها با مرگ متوقف می‌شود. دلیل طرح چنین اندیشه‌ای، از خاک آفریده‌شدن انسان و بازگشت وی به آن است. شاعر می‌گوید: زمین که خود انسان است، به واسطه‌ی مرگ روزی به آغوش طبیعت باز می‌گردد. ریزش برگ‌های درختان نیز که در اینجا استعاره از شهیدان هستند، با آرام گرفتن در آغوش زمین، بیانگر پیوند و یکی‌انگاری طبیعت و انسان توسط شاعر هستند.

شاعر در قصیده‌ی «صفحة من كتاب النخيل» یکی‌انگاری طبیعت و انسان را با کاربست واژه‌ی «نخل» ترسیم نموده است:

«قد نصبنا..وجفّ ماء قوافینا/ وجئنا من (دجلة) .. نستزیدُ/ ماتَ کلّ النخيل فينا، ولكنّ/ نخيلَ العراق... بعدُ ولودُ.. / کَلَّمَا قَصَّتْ المقصَّاتُ عنقوداً.. / تدلّی من سعفه عنقودُ،/ فالشّذی يتبع الشّذی، والجنّی / الطّیب..دان، وظلّه ممدود.../» (همان: ۳۴۶-۳۴۷).

شاعر با تکرار واژگانی مانند (النخيل، الشّذی والعنقود)، بازگشت دوباره‌ی طبیعت به دوران باشکوه خویش را نوید داده است. شاعر اگرچه مرگ نخل‌های درون را که رمزی از روح امید و خودباوری هستند، پذیرفته، اما همچنان امیدوار است تا مسلمانان کشورهای همسایه حامی مردم اردن باشند و جای شهیدان آنها را پر کنند. نخل که مظهر سرسبزی و استقامت و میراث باشکوه مسلمانان است، با میوه‌های رسیده و سایه‌های ممتد خویش دلگرمی خاصی به مبارزان اردنی

بخشیده است. حیدر محمود با نسبت دادن ویژگی انسانی زاد و ولد به نخل، افزون بر خلق آرایه‌ی جان‌بخشی، بر یکی انگاری طبیعت و انسان تأکید کرده و آنها را تا مرحله‌ی یکی بودن رسانده است. شاعر در قصیده‌ی «هنا.. کان» که آن را در توصیف قدس و اهمیت آن سروده است، قدس را بسان انسانی دانسته که یادآوری خاطرات و دیدن عزیزان اشک‌هایش را سرازیر می‌سازد:

«وَتَحْمِلُنِي الذِّكْرِي / عَلِي رِمَشٍ عَيْنَهَا، / إِلَيْهَا.. / فَتَبْكِي إِذْ تَرَانِي / قِبَابُهَا.. / وَتَصْفَعُنِي الْعَشْرُونَ  
عَامًا / مِنَ الْأَسَى... / وَيَلْسَعُنِي (لَسَعِ السَّيَاطِ) / مُصَابِهَا!! أُحَدِّقُ فِيهَا.. / لَا أَرَاهَا.. وَإِنَّمَا أَرَى زَهْرَةَ  
الزَّهْرَاتِ / يَدْوِي شِبَابُهَا..»<sup>۱۱</sup> (همان: ۳۹-۴۰).

بسامد فراوان آرایه‌ی جان‌بخشی به اشیای بی‌جان در بند شعری فوق، جذابیت خاصی به متن بخشیده است. شاعر برای «الذکر» ویژگی حمل‌کنندگی و نیز گریه‌کردن قائل شده است. مژه نیز یکی از اعضای چهره انسان، به واژه‌ی مذکور نسبت داده شده است. شاعر همچنین سیلی زدن، یکی دیگر از ویژگی‌های انسان را به ترکیب «العشرون عامًا» نسبت داده است.

شاعر گل‌های قدس را در طراوت بسان جوانی می‌داند که روزگار نامساعد آنها را نابود کرده است. وی با راه‌های قدس نیز به گفتگو پرداخته و نشانی رسول خدا (ص) را از آنها می‌پرسد و راه‌ها با صدایی خفه در پی پاسخگویی برمی‌آیند.

شاعر در قصیده‌ی «في انتظار تأبط شرًا» در توصیف مجاهد اصیل می‌گوید:

«فَعَسَى أَنْ يَتَأَبَّطَ.. / وَلَدٌ عَرَبِيٌّ.. / مَا / فِي بَلَدٍ عَرَبِيٍّ.. / مَا / فِي زَمَنِ عَرَبِيٍّ / مَا / «شَرًّا..» / وَيَغْيِرُ وَجْهَ  
الصحراء!! / لَيْكُنْ هَذَا الصُّعُوكَ: / عَنِيدًا.. / كَالْمَهْرِ الْجَامِحِ / حَرْأً.. / كَالرَّيْحِ، / عَنِيفًا / صَلْفًا / مَجْنُونًا /  
مَسْكُونًا بِالْحَقْدِ / عَلَى السَّفَاحِينَ، / وَأَبْنَاءِ السَّفَاحِينَ / وَجِيرَانِ السَّفَاحِينَ، / وَأَعْوَانِ السَّفَاحِينَ / وَمَنْ تَبِعَ  
أَذَاهُمْ، / مُنْذُ الْبَدءِ.. / وَحَتَّى.. / يَوْمَ الدِّينِ!! / لَيْكُنْ.. / هَذَا «الْمَهْدِيُّ الْمُنْتَظَرُ» / الطَّعْنَةَ فِي حَلْقِ الْعَالَمِ، /  
وَاللَّعْنَةَ.. / فِي كُلِّ جَبِينٍ..»<sup>۱۲</sup> (همان: ۴۷-۴۸).

شاعر آرزو مند دگرگونی صحرا است. صحرا در این کاربست مجاز از سرزمین‌های عربی به ویژه کشور اردن است. به عقیده‌ی شاعر این دگرگونی را تربیت یافتگانی اصیل محقق می‌سازند و صحرای بی‌رمق بدون چنین انسان‌هایی جانی دوباره نمی‌یابد.

در واقع شاعر چشم به راه متولد شدن فرزندان است که خوراک و نوشیدنی آنها چیزی غیر از طبیعت کشورش نباشد تا بسان یک جنگجوی تمام عیار پرورش یابند و این روحیه را حفظ نمایند شاعر می‌گوید: این فرزندان حتما باید از پوشاک این کشور لباسشان را فراهم کنند و با شعر شاعر بزرگ جاهلی «تأبط شرًا» خو بگیرند؛ زیرا تربیت چنین فرزندان باعث می‌شود که آنها در عصیان و

سرکشی بر دشمن مثل اسبِ جوان و در آزادگی مثل باد باشند. کاریست شخصیت اسطوره‌ای «تأبط شر» که رمز سخنوری و شیوایی است، گیرایی و جذابیّت متن را دو چندان ساخته است. شاعر در قصیده‌ی «رسالة إلى صلاح الدین» و در توصیف «حطین» اشغال شده، از عناصر طبیعی همچون «بستان، الزیتون و الخضراء» سود جسته و می‌گوید:

«سَيَقْتَلُونَ عَيْنَيْهَا.. لَأَتَاكَ نِمَتْ تَحْتَ عَرِيْشَةِ الْأَهْدَابِ.. / وَيَنْتَرِعُونَ / مِنْ بَسْتَانِ خَدِيْبَهَا / زُهَوْرًا كُنْتَ تَعَشِقُهَا / وَتَهْدِيْهَا إِلَى الْأَحْبَابِ! / وَسَوْفَ تَجْزُ بِالسَّكِينِ، / كُلُّ جَدَائِلِ الزَّيْتُونِ.. / لَأَتَاكَ.. كُنْتَ / مِنْ خَصَلَاتِهَا الْخَضْرَاءُ، / تَجْدُلُ رَايَةَ الْأَقْصَى.. / وَتَغْزِلُ ثَوْبَهُ الزَّاهِي / لِيَوْمِ الْعُودَةِ الْمِيْمُونِ..!»<sup>۱۳</sup> (همان: ۵۵-۵۶)

شاعر، شهروندان غفلت زده‌ی «حطین» را سخت نکوهش می‌کند. وی برای آنکه پیامدهای تلخ تجاوز دشمن را برای مخاطب تجسم نماید، تصویری اندوهناک از تسلیم همه‌جانبه‌ی «حطین» در برابر دشمن را ترسیم می‌نماید و با بهره‌گیری فراوان از عناصر به‌یغما رفته‌ی طبیعت (بستان، زهورا، الزیتون)، به بازتاب عمیق فاجعه می‌پردازد.

حیدر محمود در بند شعری مذکور، نگران «حطین» اشغال شده است؛ وی برای حطین چشم و گونه و گیسو تصوّر کرده که نسبت دادن گیسو به «حطین» برای مقدّس ساختن آن به عنوان مادر است؛ زیرا میهن برای انسان‌ها حکم مادر را دارد. حیدر محمود سخت اندوهناک از حدقه بیرون‌کشاندن چشم‌های «حطین» و بریده شدن گیسوانش به دست دشمنان است. شاعر در این میان با بهره‌گیری از استعاره‌هایی همچون «زهورا» و «خصلتها الخضراء» و «جدائل الزیتون»، تداعی‌گر شدت تأثیرگذاری است.

### هنجارشکنی عناصر طبیعت

آشنایی‌زدایی، یعنی خروج از زبان معیار به قصد آفرینش زبان ادبی زیبا، در واقع، هنرمند از مفردات، ترکیب‌ها و تصاویر زبانی به گونه‌ای مدد می‌جوید که خارج از نُرم عادی زبان تلقی گردد؛ به نحوی - که، تشخیص، نوآوری و جلب توجه مخاطب را در پی داشته‌باشد (ویس، ۲۰۰۵: ۷).

یکی دیگر از موضوعات قابل تأمل در شعر حیدر محمود، آشنایی‌زدایی عناصر طبیعت و معرفی آن در بافتی هماهنگ با نگاه ویژه شاعر است. از آنجا که مأموریت اصلی هنر و ادبیات، کشف بُعد وجودی پدیده هاست. در زبان رایج، دریافت افراد از واقعیت، بی‌روح می‌شود و وظیفه‌ی ادبیات تواناساختن آنها برای دریافت‌های متفاوت از واقعیت‌ها و اشیاء و پدیده‌های طبیعت است. از این رو، «واکنش‌های رایج ما در برابر این حقایق و پدیده‌های طبیعت، جانی دوباره می‌یابند.» (علوی مقدم،

۱۳۷۷: ۱۰۶). چنین سبکی را حیدر محمود با رویکرد هنجارشکنانه در شعر مدرن به کار بسته و عناصر طبیعت را در معانی متفاوت عرضه کرده است. شاعر با پیشی گرفتن بر سایر هم‌تایان خود رویکردی متفاوت در ارائه‌ی عناصر مذکور از خویش بروز داده است.

حیدر محمود در قصیده‌ی «نشید الصعاليك»، با مورد هجوم قراردادن نخست وزیر وقت اردن که منجر به زندانی شدن وی شد، با شکستن هنجارهای واقعی دنیای طبیعت، خواننده را در دریافت متفاوت اشعار خویش یاری داده است:

«وإنتي ثم أدري، / أنَّ ألفَ يدٍ... / تَمْتَدُّ نحوِي، تُرِيدُ «الأحمرَ القاني!» / فَلْيَجْرِ.. / عَلَّ نباتاً ماتَ من ظمأً.. / يحيا به، فَيُعزِّي بِفقداني! / وَتَسْتَضِيءُ به، عَيْنٌ مُسَهَّدَةٌ / فيها-كَعِينِ بلادي- نهر أحزانٍ / وحسبي الشعر..مالي من ألوذُ به/ سواه..يلعنهم في كلِّ ديوانٍ.. / وهو الوليُّ..الذي / يأبى الولاةَ..له / أن يَنحني قلَمي.. / إلا.. لإيماني!!» (محمود، ۲۰۰۱: ۹۷)

در بند شعری مذکور، شاعر خون خود را به گیاهان تشنه‌ای تقدیم می‌کند که آرزومند رویش مجدد آنهاست. علاوه بر این، شاعر معتقد است که از خودگذشتگی باعث بیداری شهروندان از خواب غفلت می‌شود. شاعر در دورانی که میهن، یادآور رودی اندوهناک است، شعر را تنها عامل دلگرمی خویش می‌داند.

در بندهای شعری فوق، شاعر خون ریخته‌شده‌ی خویش توسط بیگانگان را سیراب‌کننده‌ی گیاهان تلف‌شده در دل صحرا می‌داند. رنگ سرخ در آثار ادبی بر جنگ، کشتار و سرکوبی دلالت دارد؛ زیرا کشتار با خونریزی همراه است، اما در این سروده با تغییر دلالت معنایی رنگ سرخ، رنگ مذکور بر قیام و خیزش و شکوفایی دلالت پیدا می‌کند (قهرمانی و رضائی، ۲۰۲۰: ۴۲۴-۴۲۵). آنچه مسلم است گیاهان به آب و خاک و اکسیژن برای تداوم حیات محتاجند، اما شاعر با شکست این هنجار، مفهومی نو می‌آفریند که آن سیراب شدن گیاهان از طریق خون جاری شده است. شاعر با ذکر عبارت «يعزِّي بِفقداني» آرایه‌ی پارادوکس بی نظیری را رقم زده است. کاربست تشبیه «نهر أحزان» نیز جلوه‌ی خاصی به این بندهای شعری بخشیده است.

شاعر در قصیده‌ی «لو...» با بهره‌گیری از عناصر طبیعت از جمله خورشید، باران و طوفان و به طرز هنجارشکنانه، زیبایی‌های خاصی را رقم زده است:

«يا من يقولُ: لا... / كَبيرة.. بحجمٍ شاتيلًا.. / لكلِّ يدٍ.. / تحبُّ شمسَ الغدِ.. / عن حَجَرٍ.. / واعد كَفَّ النَّارِ أن يَجىءَ! / وقمرٍ.. / أقسمَ بالإعصارِ، أن يضىءَ! / ومطرٍ برى.. / يغسلُ هذا الوسخَ اللعينَ / فقد غرقتنا كلُّنا.. / في الطَّينِ.. / لقد غرقتنا كلُّنا في الطَّينِ!» (محمود، ۲۰۰۱: ۱۱۰-۱۱۱).



همانگونه که از نام قصیده (لو) و نیز اسم موصول (من) برمی آید، وجود شاعر در این قصیده سراسر شک و تردید است. وی برای خروج از بحرانی که خود و کشورش در آن به سر می‌برند، اما و اگرهای بسیاری را مرور می‌کند تا روزنه‌ای برای رهایی از این اوضاع اسفناک بیابد. در دیدگاه شاعر، عناصر طبیعی مانند "ماه" و "باران" با نور و بارش خویش در این شرایط دشوار ارمغان‌آور روشنایی و سرسبزی برای این سرزمین هستند.

در بند شعری مذکور شاعر از سنگی سخن به میان می‌آورد که به آتش، وعده‌ی قرارگرفتن در دستانش را داده و نیز از ماهی‌ای حکایت می‌کند که برای روشنایی بخش بودنش سوگند یاد کرده و از بارانی یاد می‌کند که شوینده‌ی آلودگی است. در دنیای واقعی نه سنگ وعده می‌دهد و نه ماه قسم یاد می‌کند و نه باران، تنها برای شستن چرکی هاست؛ بلکه این عناصر طبیعت برحسب ذات حقیقی خویش عمل می‌کنند و در پی مخالفت با طبیعت بر نمی‌آیند؛ اما این شاعر است که آنها را با توجه به مقاصد خویش به کار می‌بندد. این نوع غرابت در کاربست معنا و خروج از قواعد معنایی از نظر جفری لیچ، هنجارشکنی معنایی نامیده می‌شود، زیرا از دیدگاه وی، وجود یک عنصر غیر منطقی در شعر، نوعی هنجارشکنی معنایی است. (ر.ک: لیچ، ۱۹۶۹: ۵۲).

حیدر محمود در قصیده‌ی «من یومیات بدیع الزمان»، «الطلیبانی» از عناصر شب و روز به شکلی غیر معمول بهره گرفته و روزهایش را همیشه کوتاه‌تر از شب‌ها دانسته است:

«فَالْغَرِيبُ..أَنَا/وَاللَّيْبُ..الَّذِي كَلَّمَا/غَاصَ فِي الْوَحْلِ،/ طَالَتْ أَظْفَرُهُ/وَاسْتَطَالَ!/ثُمَّ أَصْبَحَ كَيْسًا  
مِنَ الْمَالِ،/ يَمْشِي عَلَى الرَّمْسِ،/ مَنْتَشِيًا../ وَيَرشُّ عَلَي حَائِطِ الْوَقْتِ/ رَائِحَةَ الْمَوْتِ../ قَلْتُ:  
الْغَرِيبُ..أَنَا/وَنَهَارِي قَصِيرٌ../وَكُلُّ اللَّيَالِي طَوَالٌ!» (محمود، ۲۰۰۱: ۱۳۰-۱۳۱).

شاعر با بهره‌گیری از دو واژه‌ی هم‌وزن "الغریب" و "اللیب" و ایجاد موسیقی درونی، توجه و اهتمام مخاطب را به این بخش از سروده جلب نموده است. افزون بر این، واژه‌ی "الغریب" دو معنا را در ذهن تداعی می‌کند، معنی اول دوری از میهن و معنای دوم متفاوت بودن است که معنای دوم با واژه‌ی "اللیب" که به معنای خردمند است تناسب دارد.

در بندهای شعری فوق، شاعر از روزهای کوتاه و شب‌های بلندش سخن می‌گوید، حال آنکه طول روز و شب تنها براساس تغییرات فصل‌ها کوتاه و بلند می‌شوند؛ به گونه‌ای که گاه با یکدیگر برابر و گاه بر یکدیگر برتری می‌یابند و این‌گونه شاعر خالق هنجارشکنی زیبایی شده است.

### نتیجه‌گیری

عناصر طبیعت در شعر حیدر محمود بر دو گونه‌ی عناصر حیاتی (آب، خاک، خورشید، دریا، جوی، رود، گل‌ها و...) و عناصر کم‌اهمیت (آتشفشان، صحرا، سنگ و...) یافت می‌شوند که بیانگر فراگیر بودن دیدگاه وی به طبیعت است. کاربرد عناصر طبیعت، گاه به متن شعر جنبه‌ی تخیلی و رماتیک بخشیده؛ تا آنجا که این تخیل بر طرحواره‌های شعری شاعر غلبه یافته است؛ از این‌رو، راهیابی به اندیشه‌ی محوری شاعر تنها با ژرف‌نگری در متن شعر امکان‌پذیر است. نگاه نوستالژیک به طبیعت به ویژه در قصایدی که بیانگر دلتنگی شاعر برای کاشانه و در غربت سروده شده‌اند، نیز به وفور قابل مشاهده است. حیدر محمود از نتایج ویرانگر جنگ بر پیکره‌ی طبیعت سخت بیزار است. وی اعتقاد دارد که جنگ افزون بر کشتار دسته‌جمعی انسان‌ها، مرگ و خاموشی اندام طبیعت را در پی خواهد داشت. در مجموع شعر وی در پیوند با محیط زیست شکل گرفته و فهم شعر وی مستلزم آشنایی با عناصر طبیعت و دلالت‌های خاص آنها است؛ تا آنجا که شعرش به واسطه‌ی کاربرد عناصر محیط زیست به تکامل می‌رسد. در راستای توجه فراوان وی به این مقوله، برخی از پدیده‌های طبیعت با آشنایی زدایی همراه گشتند؛ به این صورت که، شاعر نسبت به کارکردهای معمول پدیده‌های طبیعت بی‌توجه بوده و با بهره‌گیری از عناصر غیرمنطقی و غیررایج، اهتمام خود را به برجسته ساختن عشق خویش به طبیعت، معطوف ساخته است.

حیدر محمود برای بیان اندیشه‌ها و دغدغه‌های زیست‌محیطی خویش، از ابزار ادبی و هنری متفاوتی بهره‌جسته است. یکی از این شیوه‌ها که با هدف به تکاپو واداشتن مخاطب صورت گرفته، بهره‌گیری از اسلوب ندا است؛ به گونه‌ای که با خطاب قراردادن برخی اشخاص، ضرورت توجه به زیست‌بوم را یادآور شده است. کاربرد قیدهایی مانند "کل یوم" و فعل‌های مضارع، دلالت بر هجوم پیوسته‌ی برخی از انسان‌ها به کالبد طبیعت می‌باشد که شاعر به طرز بارزی آن را انعکاس داده است. وی با کاربرد آرایه‌ی اغراق تمام سال‌های گذشته را بسان فصل پائیز شمرده تا به این شیوه بتواند توجه به زیست‌بوم را یکی از دغدغه‌های مخاطب سازد. حیدر محمود همچنین با بهره‌گیری از آرایه‌ی مردم‌نمایی توانسته زمین را به عنوان نوعی جاندار به مخاطب معرفی سازد

### پی‌نوشت‌ها

۱- آیا ایوب جوانمرد را می‌شناسید؟/ از میان ما-هرگاه گذر می‌کرد-/ برای انسان‌های عاطفی و احساسی شادی به همراه داشت/ و زیباترین جمع ما بود/ خوشبوترین گلی که مادرم حمل کرد، او بود/ چشمانش بسان

چشمان پیامبر، و پیشانی اش بلند/ و ساعدش سنگ آتشفشان.../ هرگاه ظاهر شود.../ دنیا می گوید: (بزرگ منش ظاهر شد...)/ و دنیا در همه زمینه ها سر تعظیم فرود می آورد!

۲- فردا.. فردا.. به یکدیگر می پیوندیم/ ای پرندگان، کف بزید/ و ای شاخه های عشقمان../ شکوفا شوید و سرسبز/ و ای پیشانی آفتاب، بتاب/ و دنیا را پیش روی ما بیارای/ و نگارین کن../ فردا،/ آرزو شکوفا خواهد شد،/ نمناک... در باور من!/ فردا، فردا،/ جهان را با یکدلی غرق خواهیم کرد/ عزیزم، فردا، زمان با ما آغاز می شود!

۳- آن قدس است/ کلید آسمان/ و در آن/ و از آن/ به سوی خدای رحمان است/ راه هایش/ سنگ هایش برای مؤمنان/ گردنبندهایی است/ و سرمه ای برای چشم مؤمنان/ خاکش.../.../.../.../...

۴- ای پسرم! کارها قاطی پاتی شد/ و نیز طالع و مصیبت درهم آمیخته شدند/ و باد چیرگی دشمن، شدت یافت../ مقاومت نخواهد کرد،/ جز آنکه سینه ای مانند سنگ داشته باشد،/ یا اینکه داشته باشد،/ ای پسرم... پشتوانه ای.../ پس چرا می پرسی: / چگونه پدرت به جوش آمد؟! / رفت.. / چیزی مالک نیست، / چه چیز/ ممکن است/ که مالک شود/ ای پسرم/ بنده ای/ مملوک!!؟

۵- هر روز، کم می شود/ از مسلمانان: میهنی! / هر روز.. / مسافت تنگ می شود، / میان اقیانوس و اقیانوس، / و کوچک می شود/ کوچک می شود.. / حجم روزگار!!

۶- من اعلام می کنم: زمین عاقل است/ و آن را نجات نمی دهد.. / کسی جز دیوانگان...! / پس ای دریاها/ خونم/ غرق سازید کشتی هایم را.. / و بسوزان زمین را، ای آتش رگ ها.. / و ای چنگال صبرم، جسمم را سوراخ کن.. / و ای فرشتگانم... شیاطین من باشید! /..... / من .. اعلام می کنم: / باد به سوی ما در پیش است/ خوشامدی ای نفس های حطین.

۷- از چهل پاییز پیش تر، / چشم ها خیره به همه مسیرها، / چه زمانی... قهرمان ظهور می کند!! /... و چگونه ظهور می کند!! / در حالی که صحرا عقیم است.. / از هزار سال پیش تر.. / و در شتزار آن... مردی نیست!! /

نخل های درون صحرا مردند!! / پس دیگر خوشه ای نیست/ و آب جوی های آن خشکید.. / پس بارشی نیست! / ۸- ای سرورم ذوالجناحین/ - برای یک بار هم شده- خوب دقت کن، دیدن صحنه طبیعت تو را به درد می آورد/ تپه های سبزی که می شناسی / دیگر سبز نیست.. / و سبز نخواهند شد! / و شن های گندم کون.. / از زمانی که نخل آن را ترک کرد/ مورچه ها در آن پراکنده شدند!

۹- اما زمین/ شتابزده بر آنها گذر می کند/ روی پل متروک متوقف نمی شود/ و تنها بر ماشین های مردگان متوقف می شود! / برگ های ریخته شده توسط روزگار را حمل می نماید.. / و می رود.. / و منتظران بی حاصل/ نمی چینند.. / جز دردها!! /.../

۱۰- روان شدیم.. و آب قافیه‌هایمان خشکید/ و آمدیم تا از (دجله).. بر آلمان بیافزائیم/ همه نخل‌های درونمان مردند، و اما/ نخل‌های عراق... همچنان زاد و ولد می‌کنند.. / به هر اندازه که قیچی‌ها، خوشه‌ای را بچینند.. / از شاخه‌های آن خوشه‌ای آویزان می‌شود، / بوی خوش به دنبال بوی خوش می‌آید، و میوه چیده حلال... رسیده و سایه نخل امتداد یافته است

۱۱- خاطره مرا حمل می‌کند/ بر پلک چشم‌هایش، / به سویش.. / پس گریه می‌کند وقتی که مرا می‌بیند/ گنبدش.. / بیست سال اندوه مرا سیلی می‌زند... / و مصیبتش مانند نیش شلاق مرا می‌گزد!! / به او خیره می‌شوم.. / او را نمی‌بینم.. فقط/ گل پامچال را می‌بینم/ که شادابی و جوانی اش رو به زوال می‌رود..!

۱۲- شاید که زیر بغل گیرد.. / پسری عرب... / در سرزمینی عرب.. / در زمانی عرب/ شر را/ و صحرا را دگرگون سازد! / این عیار باید: / سرسخت همچون اسب سرکش باشد/ آزاد... چون باد، / جدی/ سخت/ مجنون/ و سرشار از کینه/ بر دشمنان خونریز، / و فرزندان آنها، / و همسایگانشان، / و کسی که پیر و آزار آنهاست، از آغاز... / و تا... روز قیامت!! / باید باشد!! / این مهدی منتظر/ مشت بر دهان جهان/ و نفرینی... / بر هر پیشانی!

۱۳- چشم‌هایش (وطن) را از حدقه در خواهند آورد.. / زیرا در زیر داربست انگور به خواب رفتی / مژه‌ها... / و می‌گیرند/ از باغ دو گونه‌اش/ گل‌هایی را که دوست می‌داشتی / و به یاران هدیه می‌دادی! / و با چاقو بریده خواهند شد، / همه گیسوان زیتون... / زیرا تو... / از شاخه‌های سبزش بودی، / پرچم مسجد الأقصى محکم می‌گیری / و لباس فاخرش را می‌بافی / برای روز مبارک و فرخنده بازگشت.

۱۴- و من همچین می‌دانم، / که هزار دست.. / به سوی من دراز می‌شود، که خواهان «خون تیره‌ام» هستند! / تا جاری شود.. / شاید گیاهی که از تشنگی مرده باشد.. / به واسطه آن زنده شود، و مرا به خاطر فقدانم تسلیت گوید! / و به واسطه آن روشن شود، چشم خواب زده‌ای / در آن- مانند سرزمینم- که رود اندوه‌ها است / و مرا شعر کفایت می‌کند... دارایی من است هنگامی که به آن پناه می‌جویم / هر چه جز اوست.. در هر دیوانی آنها را نفرین می‌کنند.. / و او سرپرستی است.. / که سرپرستی او بر نمی‌تابد / که قلمم سر فرود آورد.. / جز برای ایمانم!!

۱۵- ای کسی که می‌گوید: «نه».. / بزرگ... به اندازه شاتیل... / برای هر دستی.. / که خورشید آینده را می‌پوشاند.. / سنگی که... به دستان آتش وعده داد که می‌آید! / و ماهی.. / که به فشردگی قسم خورد، که روشنایی بخش باشد! / و بارانی بیابانی.. / که این چرک نفرین شده را شستشو دهد / همه ما غرق شدیم.. / در گل.. / همه ما در گل غرق شدیم!

۱۶- غریب... من هستم/ و خردمندی... که هرگاه/ در گل فرو رفت/ ناخن هایش بلندتر شد/ و خود نیز بلندتر! / سپس کیسه‌ای از مال شد، / روی مژه راه می رود، / با مستی... / و بر دیوار زمان می‌پاشد/ بوی مرگ را... / گفتم: غریب... منم/ و روزم کوتاه... / و همه شب‌ها دراز!

## منابع و مآخذ

- ابراهیمی کاوری، صادق و چولانیان، رحیمه، (۱۳۸۷)، «مقایسه موضوعی و صفت طبیعت در شعر فارسی و عربی»، *مطالعات ادبیات تطبیقی*، شماره ۵: ۳۱-۹.
- بشیریان، فرهاد و شایان سرشت، اکبر، (۱۳۹۶)، «نقد بوم‌گرایانه دفتر شعر از زبان برگ، سروده محمدرضا شفیعی کدکنی»، *شعر پژوهی*، سال نهم، شماره ۳: ۱-۱۸. DOI: 10.22099/JBA.2017.4064
- پارساپور، زهرا، (۱۳۹۱)، «نقد بوم‌گرا رویکرد نو در نقد ادبی»، *نقد ادبی*، سال پنجم، شماره ۱۹: ۸-۲۹.
- جواری، محمد حسین، (۱۳۹۶)، «نقد زیست محیطی در حوزه‌ی ادبیات با رویکرد تطبیقی»، *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، سال ششم، شماره ۲: ۱۲۸-۱۴۳.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۲)، *جستجو در تصوف*، تهران: مرکز.
- شایان سرشت، اکبر، (۱۳۹۵)، «گفتمان طبیعت در نام سروده‌های شفیعی کدکنی»، *مجموعه مقالات یازدهمین گرد همایی زبان و ادب فارسی*، دانشگاه گیلان: ۹۷۵-۹۹۵.
- شعیری، حمیدرضا و سید ابراهیمی، فاطمه، (۱۳۹۸)، «نشانه -بوم زیست ادبی: نظریه و روش»، *نقد ادبی*، دوره ۱۲، شماره ۴۶: ۶۹-۸۹.
- علوی مقدم، مهیار، (۱۳۷۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر (صورت‌نگاری و ساختار‌گرایی)*؛ چاپ دوم، تهران: سمت.
- قهرمانی، علی و رضائی، رمضان، (۲۰۲۰)، «التدبیح فی شعر حیدر محمود»، *مجلة اللغة العربیة وأدابها*، السنة ۱۶، العدد ۳: ۴۱۳-۴۳۷. DOI: 10.22059/JAL-LQ.2020.288245.961
- کیانپور، معصومه و فیاضی، مریم سادات، (۱۳۹۶)، «مضامین زیست محیطی در اشعار گیلکی بر اساس رویکرد نقد بوم‌گرا»، *ادبیات پارسی معاصر*، سال هفتم، شماره سوم: ۴۳-۶۹.
- محمود، حیدر، (۲۰۰۱)، *الأعمال الشعریة*، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنشر.
- ویس، احمد محمد، (۲۰۰۵). *الانزیاح فی التراث النقدي والبلاغی*، دمشق: اتحاد الکتاب.
- هیوود، اندرو، (۱۳۷۹)، *در آمدی بر ایدئولوژی سیاسی*؛ ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

Alavi Moghadam, M. (1377). Theories of contemporary literary criticism (formalism and structuralism), Second edition, Tehran, Samt. [in Persian].

Bashirian, F. & Shayan Sarasht, A. (2016). Ethnic criticism of Dofter poetry from the language of Berg, composed by Mohammad Reza Shafi'i Kodkani.

Research Poetry, Year 9, Number 3, 1-18. [in Persian]

DOI: 10.22099/JBA.2017.4064

Ebrahimi Kavari, S. & Cholanian, R. (2007). Thematic Comparison of the Description of Nature in Persian and Arabic Poetry, Comparative Literature Studies, No. 5, 9-31. [in Persian]

Garhami, A. and Rezaei, R. (2020). Al-Tadbij in Heydar Mahmood's poetry. Magazine of Arabic Language and Literature, Sunnah 16, Issue 3, 413-437. [in Arabic]. Doi: 10.22059/JAL-LQ.2020.288245.961

Garrard greg. (2004). Ecocriticism London and New York: Routledge. Xii+203pp.

Jovari, M. (2016). Environmental criticism in the field of literature with a comparative approach. Researches of comparative literature, sixth year, number 2, 128-143. [in Persian]

Kianpour, M. and Fayazi, M. (2016). Environmental Themes in Gilki's Poems Based on the Approach of Ecological Criticism. Contemporary Persian Literature, 7th year, 3rd issue, 43-69. [in Persian].

Leech, Geoffrey. (1969), A Linguistic Guide to English Poetry Longman Group UK Limited, Essex.

Mahmoud, H. (2001). Poetical Works, Beirut, Al-Arabiya Foundation for Studies and Publishing. [in Arabic].

Parsapour, Z. (1391). Ecological criticism, a new approach in literary criticism, Literary Review, Year 5, Number 19, 8-29. [in Persian]

Shayan Sarasht, A. (2015). The discourse of nature in the name of Shafi'i Kodkani's poems. Proceedings of the 11th Conference on Persian Language and Literature, Gilan University. 975-995. [in Persian]

Shoairi, H. and Seyed Ebrahimi, F. (2018). Shaneh-bom literary life, theory and method. Literary Review, Volume 12, Number 46, 69-68. [in Persian].

veys, A.M. (2005). Al-Ziyyah fi al-Tarath al-Truth al-Matiq al-Baghi, Damascus, Etihad al-Kattab. [in Arabic].

Zarin Kob, A. (1372). Searching in Sufism, Tehran, Marz. [in Persian]

## تجليات البيئة ومظاهرها في شعر حيدر محمود

مهين ظهيري<sup>١</sup>\*

علي خضري<sup>٢</sup>

### الملخص

بعد أن تلاقى الأدب والبيئة في أواخر القرن العشرين، قد تجلت كيفية انعكاس الأعمال الأدبية في قالب بيئي، إلى أن أصبحت قضية البيئة من أبرز القضايا في علم المجتمع والسياسة والأدب. هذه الدراسة بتركيزها على البيئة والاهتمام بتأثيرها في الأدب قد طرحت ضرورة هذا الموضوع في العلوم الإنسانية. استقبل الأدباء المعاصرون هذه القضية استقبالاً كثيراً حيث كل واحد منهم قام بتسليط الضوء على هذه القضية من وجهة نظره معبراً عن هواجسه في الشؤون المرتبطة بالبيئة. ففي الشعر العربي المعاصر، يعتبر الشاعر الأردني حيدر محمود أحد أولئك الذين يرتبط شعرهم وأدبهم بالبيئة ارتباطاً وثيقاً، بحيث أصبح أدبه مرآة تعكس الطبيعة والبيئة ومظاهرها. وقد استفاد الشاعر على مستوى الفكر والخيال والفحوى والأسلوب من الطبيعة وعناصرها الأساسية. فتركز هذه المقالة عبر استخدام المنهج الوصفي- التحليلي ونظراً لأهمية البيئة في العصر المعاصر، على رصد تبلور البيئة وعناصرها في أحد أحدث الدواوين الشعرية لحيدر محمود. وتظهر النتيجة أن تجربة حيدر محمود البيئية والثقافية قد أثرت في شعره كثيراً وقد تعاملت مع أجواء عاطفة شعره ومعرفته. وبذل حيدر محمود، إلى جانب التطورات البشرية والإنسانية للعصر، اهتماماً كبيراً بالطبيعة حيث تتشكل الطبيعة في شعره بعناصرها الأساسية، على صلة بخيال الشاعر وأفكاره، كما هناك صلة وثيقة بين الطبيعة والإنسان في شعره، إذ قدّم الشاعر موقفه الأدبي من خلال بعض انزياحات عمّا يتّصل بالطبيعة.

**الكلمات الدلالية:** الشعر العربي المعاصر، الطبيعة، حيدر محمود، التجربة البيئية، الرؤية والتخيل.

<sup>١</sup> طالبة دكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة خليج فارس، بوشهر.

<sup>٢</sup> أستاذ مشارك في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة خليج فارس، بوشهر.